داکترسیدخلیل الله هاشمیان مورخ 30 مارچ 2017

بحکم شریعت غرای اسلام میراکبرخیبررا "شهید" میخوانم

چونکه نماز خواندن او را درمسجد دیده ام

کسانیکه از احکام دین غافلند،باید خود را بشریعت دین خود بهترآشنا سازند !
بااحترام خاص بجناب دوستم آقای داکترسیدعبدالله کاظم که درنزداهل خبره یک شخصیت معززمیباشند، وهم الحمدلله بیکی ازشاخه های سادات منسوب میباشند، دربحثی که خود ایجاد کرده ومرا با چلنج فراخوانده اند، بالاجبار اشتراک میورزم.
اینکه جناب دانشمندکاظم درمقدمهٔ بیانات خود(قانونیت دیالکتیکی) و تئوریهای ثبوت مادیات(تیز-انتی تیز- سنتیز) را که بعنوان مقال شان هیچ ارتباط ندارد، مطرح ساخته اند، این معلومات برای کسانیکه درین طریق نابلد باشند به دردمیخورد- اما بسیارخوش شدم جناب کاظم صاحب دریک مورد نظر وباورمراتائید کرده اند که همه خلقی ها وپرچمیها "مارکسیست" نیستند، ومن این باور داکترکاظم را بقلم خودشان درمقدمهٔ این صحبت اقتباس میکنم:
""جای شک نیست که تعدادزیادی بعدازکودتای ثوروبقدرت رسیدن حزب دیموکراتیک خلق درکشوربه دلایل مختلف عضویت حزب را پذیرفتند، بدون آنکه به فلسفهٔ واقعی مارکسیزم– لیننیزم پی برده باشند ومحض زیرتاثیرشعارهای ظاهرا فریبنده مارکسیست ها قرارگرفتند. درین میان بعضی برای کسب مقام، بعضی برای وقایه از خطرزندان واعدام وتعدادی هم برای امرارمعاش وبرخی نیز زیرفشار گردانندگان رژیم ناگزیر حاضر بهمکاری با آنها شدند، واما دربین آنها بودند تعدادزیادی که نماز میگذاردند ودر قلب خودبه وحدانیت ذات لایزال الهی، به قران کریم و به رسالت پیامبر بزرگوار ایمان وایقان داشتند ".
داکتر صاحب کاظم بحیث داکتر وپروفیسراقتصاد وشخص آگاه ازوضع اجتماعی مردم درحالیکه از مجبوریتهای جوانان که توسط کمونستها جذب شده بودند دربالا توضیحات داده اند، اما ازبیخبری، بی تفاوتی و دیکتاتوری حکومات وقت که صرف برای چندنفر دربالای هرم قدرت همه چیزمیسر بود، اما عوام را مانند گوسفندان رمه میدیدند،دررژیمهای سلطنتی که جمهوریت بقایای آن بود، مردم از آزادی بیان وآزادی عقاید خودمحروم بودند، یا باید به (حزب غورحنگ ملی)، این یگانه حزب ساخت مقام جمهوریت، شامل میشدند، ویادرجملهٔ انسانهای "مازادضرورت" محاسبه میشدند –داکتر صاحب کاظم درین مسایل اشاره نکرده اند- اگراولیای سلطنت وبقایای آن نعمات وچوکیهای دولت را به اعضای خاندان خود و چرنده های دور دسترخوان خود منحصرنمیساختند، کمونیزم وکمونستها به آن ندازه توسعه وتقویه نمی یافت که قدرت دولت را در یک شب بدست بگیرند .
درمادهٔ دوم مقالهٔ خود که آقای داکترکاظم لقب"شهید" را توسط هاشمیان برای میراکبرخیبر "مشکل اساسی" خوانده ودر زمینه سوالاتی مطرح کرده؛ بجواب سوالات شان توضیحات ذیل ارائه میشود:
(1من میراکبرخیبررادرمدت همان سه ماه اخیر دورهٔ جمهوریت که بکابل رسیده بودم، یک روز جمعه در مسجد مکروریان دیدم که همراه با مرحوم اخترمحمدخان یکجا ایستاده بودند- من که بعدتر رسیده بودم درصف عقبی نماز خواندم ودرختم نمازبا هم مصافحه کردیم. من درروزهای جمعه هرگاه بخانه میبودم برای نماز بمسجد میرفتم واین اولین بار بود که میراکبرخیبر رادرمسجددیدم و

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

اینست شهادت من- واینکه شما باساس توضیحات ناموجه ونادرست وساخت دماغ خودتان میفرمائید که " درینوقت بین سران خلقی وپرچمی ونیز بین سران پرچمی چنان وضع برهم خورده بود که احتمال رفتن خیبر جهت ادای نماز به مسجد غیرمحتمل بنظرمیرسید..." این ادعای شما درتضاد با واقعیتی است که همه خبر دارند وآن اینکه در مدت همین سه ماه اخیر دورۀ جمهوریت شوروی ها توانسته بودند هردوحزب را آشتی بدهند تا بتوانند جمهوریت ارگ راسرنگون سازند، وشما این مطلب را درچند مقالۀ تان عنوان کرده اید!!! دیگر اینکه دوستی ودشمنی خلقی وپرچمی برفتن آنها درمسجد چه ارتباط دارد، آیا آنها ازهنر کموفلاژ غافل بودند؟؟؟ شماکه پرچمی وکمونست نبوده و باآنها محشور نبودید، از درون دل وقلب و ارادۀ خلقیها وپرچمیها چطورخبر داشتید؟؟؟

(2اشتباه و بی مبالاتی دیگر شما: درمورداین ادعای هاشمیان که میراکبرخیبررادرمسجد مکروریان درحال نمازخواندن دیده، بدون اینکه از هاشمیان پرسان کرده باشید، ازکجا خبرشدید وباساس کدام دلیل ومنطق تاریخ ومیعاد آنرا"به هفت سال قبل از کشته شدن خیبر" محول میکنید ؟؟؟ درمدت سی سالیکه داکتر صاحب کاظم را درامریکا می شناسم، اینچنین یک ادعای بی منطق ومیانخالی را درنوشته های شان ندیده ام- به توضیحات ذیل توجه فرمائید:

الف) اگرمشاهدات وشهادت هاشمیان درنزدشما دروغ تلقی شده باشد، که درنوشتۀ خود درین جهت سعی نموده اید، افغانها مشاهدات هرنویسنده، بشمول آنِ شما راکه درمقالات تان عرضه میدارید، میتوانند مورد شک وتردید قراردهندیا دروغ بپندارند، ودرحالیکه من چنین اتهامی بالای شما وارد نساخته ام، شما را متوجه میسازم که خودتان دروازۀ این نوع اخلاق غیراسلامی را برای همگان باز ساخته اید!!!

ب) اگرشماخبرنداریدچونکه درمنزل بالایی عمارت پوهنتون بودید، بسیاری از استادان پوهنحی تعلیم وتربیه خبردارند وشخص خودم نیزشاهد استم(چونکه دریکماه اول آغاز کارمن درپوهنتون، که درپوهنحی ادبیات اطاقها پربود، برایمن دراطاقی درپوهنحی تعلیم وتربیه یک میزوچوکی گذاشتند که همان پوهندوی پشتون خلقی که دراول کودتا رئیس پوهنتون وبعدا وزیرتحصیلات عالی شد {نامش یادم رفته}، قبلا درآن اطاق میبود) وبالای میزش یک جای نماز بود- اگرچه من نماز خواندن او راندیده بودم؛ اماکسان دیگر دیده بودند. این موقف شما که باساس نشرات جرایدازاختلافات ذات البینی کمونستهاخبرمیشدید، واز مکنونات قلبی آنها نیزمطلع میگردیدید، ازین معجزۀ که گویاخواندن دماغ ومکنوات قلبی کمونستها هم بشما اعطا شده باشد، خبرنداشتم.

ج) جناب شما رفتن میراکبرخیبررا بمسجد باساس سنجش ناقص خودتان به " هفت سال قبل..." از آن روزیکه من دیده بودم محول میکنید، ایکاش درین باره قبل از نوشتن این تصور بی بنیاد ازمن می پرسیدید ! در رد این تصور ساختگی شما، توضیح میشود که هفت سال قبل من دریک اپارتمان درمنزل ششم (گلزار مارکیت) درجوار وزارت معارف زندگی میکردم ودرمنزل پنجم همان مارکیت دفترشخصی من بنام(ترانسکو- دارالترجمه علمی) قرارداشت- درماه های اخیر اقامتم درکابل ، آپارتمان بلاک (28 الف) نصیبم شد ومنتظرتسلیمدهی آن بودم، همینکه آنرا تسلیم شدم ، قیمت کامل آنرا تادیه کردم وبه مرحوم خسرم سپردم، وخودم با فامیلم روانۀآمریکا شدم- بعبارت دیگر، من در هفت سال قبل از نمازخواندن درمسجد مکروریان که میراکبرخیبررادرآنجا دیده بودم، نه درمکروریان سکونت داشتم ونه آدرس مسجد مکروریان را بلد بودم. تقسیمات اپارتمانهای بلاک 28 الف دراواسط سال 1970 شروع شده بود وهنگامیکه من در منزل اول اپارتمان خودرا تسلیم میشدم، تنها منزل دوم همان زینه اشغال شده بود. این بود توضیحی در رد استدلال ناقص و ساخت خود شما.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولـئ

(3موضوع خطبه خواندن میراکبرخیبردرمسجد قسمت اخیرجادۀ میوند راکه من "قرارمسموع" نوشته بودم، این حکایت را از زبان همان مرحوم اخترمحمدخان که بدورۀ جمهوریت داودخان بسیار خوشبین ومعتبر بود ورویدارهای این دوره را بمن حکایت میکرد، شنیده بودم- مرحومین اخترمحمدخان ومیراکبرخیبرهردوازپشتونهای ولایت پکتیا بودند وشاید یکدیگررااز‌قدیم میشناختند واخترمحمدخان در آنوقت در موقفی قرارداشت که به بسیار وطنداران خود کمک و دستگیری میکرد- تعجب میکنم که جناب داکترکاظم درحالیکه خودرا ازفعالیت ها ومناسبات ذات البینی کمونستها دردورۀ جمهوریت مطلع معرفی میکنند، ازواقعۀ مسجد جادۀ میوند بی خبرمانده اند- مرحوم اخترمحمدخان میگفت : آن ملا که برطرف شده بود، از مردم ولایت جنوبی(پکتیا) بود- او برئیس جمهورداودخان وهم به وزارت عدلیه عارض شده بود که من چه گناه کرده ام؟ یک کمونست را مسلمان ساخته اززبان او کلمۀ شهادت (اشهدان لا اله الا الله محمد رسول الله) راجاری ساختم، عوض اینکه تقدیر وانعام بگیرم، چرابرطرف شدم !؟ دولت اورا بمسجد دیگری به امامت مقررکرد. تعجب نمیکنم اگر این روایت من نیزمورد شک داکترصاحب کاظم قرارگیرد- اما من درآنوقت درافغانستان نبودم واین روایت را شنیده ام، هموطنان دیگری که شنیده باشند، در اظهار روایت خود آزاد اند.

الف) انتقاد داکتر صاحب کاظم بالای کلمۀ "مرتد" تعجب آوراست- معنی این کلمۀ عربی (برگشت از دین) است ومن آنرا دریک قرینۀ خاص به این ترتیب استعمال کرده بودم که وقتی قرارمسموع میراکبرخیبردرمسجد جادۀ میوند باجازۀ امام مسجد در خطبه اشتراک کرده بود، کمونستها او را "مرتد" خواندند ، یعنی که خییراز دین وعقیدۀ خود که کمونیزم بود، برگشته بود – لهذا استعمال کلمۀ "مرتد" در موردهرشخصیکه از دین وعقیدۀ خودبرگشته باشد، مشروع است، خواه آن شخص مسلمان باشد، یا عیسوی یا یهود یا کمونست یا مارکسیست - لیننیست. نمیدانم داکتر صاحب کاظم با معنی کلمۀ "مرتد" واستعمال آن درآن قرینه، چه مشکلی احساس کرده اند؟؟؟

ب) درباب استعمال لقب (شهید) بمرحوم میراکبرخیبرموقف من ازینقرار بوده واست که: من بحیث یک مسلمان، نماز خواندن میراکبرخیبررادر یک مسجد جامع بروزجمعه بچشم خود مشاهده کرده ام- در صحنۀ دیگر همان شخص را در سرک عام که بطرف خانۀ خود روان بود، شخص نامعلومی بشهادت رساند، لهذا من باساس مشاهدات قبلی خود که اورا دریک مسجد جامع بحال نماز خواندن دیده بودم، میراکبرخیبر را (شهید میراکبرخیبر) خطاب میکنم، واین خطاب را مطابق شریعت و دین وآئین خود میدانم- اما من داکترصاحب کاظم یا کسان دیگر رانه به استعمال این لقب دعوت میکنم ونه وادار میسازم.

ج) بمقابل چلنج داکتر صاحب کاظم که این لقب وخطاب هاشمیان را نا روا دانسته، انتقادخودشان را ناروا، خارج ازچوکات دین مبین اسلام، وبیخبری شان از مقررات شریعت اسلام میدانم، وحاضرم علمای متبحر اسلام جناب داکترعبدالستارسیرت، جناب مولوی صمدی امام مسجد المیدا وجناب عبدالعلی نور احراری (وهر عالم دیگری که داکترکاظم لازم میداند) را دریک مصاحبۀ تلویزیونی، بشمول داکتر صاحب کاظم، دعوت کنم تا مطابق به اصول شریعت اسلام فتوا بدهند که خطاب(لقب شهید) بمرحوم میراکبرخیبرباساس مشاهدات من شرعا مجاز است یاخیر؟ اگرقبول کردند، گویا داکتر صاحب کاظم ازدین و شریعت خود بیخبر بوده وبیوقت آذان داده است – اگر قبول نکردند گویا من بیک عمل غیرشرعی متشبث شده ام که جزای شرعی مرا تعیین خواهند کرد.

د) نکتۀ اخیر اینکه آیا استعمال لقب (شهید) برای مرحوم میراکبرخیبرازجانب من که قبلا در پورتال مطرح شده ، چند هموطن آنرامشروع دانسته وچند دیگر رد کردند، باین می ارزید که داکتر صاحب

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

کاظم که مرا"دوست محترم" خود خطاب میکنند، برای نوشتن یک مقالۀ انتقادی (که نه بعلوم اقتصادی تعلق دارد، نه بمسایل سیاسی واجتماعی افغانستان امروزی، ونه قبول یا رد این لقب به اخلاق و روحیات ومعنویات افغانها بداخل وخارج وطن ما تاثیر مثبت یا منفی وارد میکند) دوروز وقت گرانبهای خودرا صرف کرده و چهار صفحه مملو ازتصورات واهی را منتشر ساختند؟؟؟ اگرچه از زهر وآزار خریطۀ زنبوری که ازمتن مقالۀ داکترصاحب کاظم بال کشیده وبمن حمله خواهند کرد، هراس ندارم زیرازنبور پروف شده ام، اما حیف وقت هردوطرف که ضایع میشود. با احترام – سیدخلیل الله هاشمیان – 30 مارچ

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولـئ